

## **Explaining the Principle of “Necessity” in the Islamic Penal Code of 2013**

**Aghaei. Hadi<sup>1</sup>-Bahrami Khoshkar. Mohammad<sup>2\*</sup>-Chitsazan. Morteza<sup>3</sup>-shahabi. Ehsan<sup>4</sup>**

1: PHD. student of Shahid Motahari University, Tehran, Iran.

2: Associate Professor of Shahid Motahari University, Tehran, Iran: (correspondence author)  
[m1.khoshkar@gmail.com](mailto:m1.khoshkar@gmail.com)

3: Assistant Professor, Shahid Motahari University, Tehran, Iran.

4: Master of Science University of Hadith, Qom, Iran.

**Abstract:** "Necessity" is a well-known principle in both jurisprudence and law, categorized as a secondary rule and applied across various legal and jurisprudential domains. When its conditions are met, this principle inevitably influences legislation, interpretation, and adjudication. Its impact is particularly significant in criminal law, where, due to public order concerns, sensitivity, and vulnerability, as well as its unique methodology, it occupies a critical role within the broader legal framework. Since criminal law typically embraces minimalism due to its severe, person-centered sanctions, the occurrence of necessity within the criminal sphere limits the expansion of criminal sanctions and must be interpreted within the framework of the principle of minimization in criminal law. Therefore, given the importance of this issue, the present study adopts a descriptive-analytical approach based on library research to examine the boundaries, criteria, and governing conditions of the necessity principle in the new Islamic Penal Code. This analysis demonstrates that reliance on this principle aligns with the logic and essence of criminal law, facilitating its application in this field far more effectively than in other legal areas, such as civil liability. Accordingly, it is recommended that the impact of necessity on civil liability be approached with greater caution, restricting its application to explicitly defined legal cases, particularly those based on fault-based liability.

**Keywords:** Necessity, waiver of punishment, criminal liability, civil liability.

فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی

سال ۱۶ - شماره ۳۵ - تابستان ۱۴۰۳

صفحات ۲۲۳-۲۵۴ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۱/۰۱/۳۱ - بازننگری ۱۴۰۱/۰۷/۲۴ - پذیرش ۱۴۰۱/۰۷/۲۵

## تبیین قاعده «ضرورت»

### در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

هادی آقایی<sup>۱</sup>/ محمد بهرامی خوشکار<sup>۲</sup>/ مرتضی چیت سازان<sup>۳</sup>/ احسان شهابی<sup>۴</sup>

۱: دانشجوی دکتری دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران.

۲: دانشیار دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۳: استادیار دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران.

۴: کارشناس ارشد دانشگاه علوم حدیث، قم، ایران.

**چکیده:** «ضرورت»، از عناوین ثانویه و قواعد مشهور فقهی و حقوقی است که در غالب ابواب فقهی و بسیاری از مسائل حقوقی کاربرد دارد به طوری که هرگاه شرایط آن محقق شود خواه ناخواه، منطبق تقنین، تفسیر و دادورزی را متأثر از خویش می‌سازد. این تأثیر به ویژه در حقوق کیفری که به دلیل نظم عمومی، حساس و ضربه پذیرش و نیز متدولوژی خاصش جایگاهی ویژه در میان نظم های خرد و کلان حقوقی دارد، بسیار قابل توجه است؛ چه آن که اصولاً حقوق کیفری به دلیل ضمانت اجراهای شدید و شخص محور خود، رو به کمینه‌گرایی دارد و حدوث ضرورت در حوزه حقوق کیفری نیز مانع از توسعه ضمانت اجراهای کیفری می‌گردد و باید در پرتو اصل حداقلی شدن حقوق کیفری تفسیر گردد؛ از اینرو، به جهت اهمیت بالای این بحث نوشتار حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر داده های کتابخانه‌ای به بحث از حدود و ثغور و ملاکات و شرایط حاکم بر قاعده ضرورت در قانون مجازات اسلامی جدید پرداخته و نشان داده است که بهره‌گیری از این قاعده کاملاً مبتنی بر منطق و روح حاکم بر حقوق کیفری است و همین امر، بکارگیری آن را در حقوق کیفری، به مراتب ساده‌تر از پذیرش و اعمال آن در حوزه های دیگر حقوقی و از جمله مسئولیت مدنی می‌گرداند. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود که در خصوص تأثیر اضطرار بر حقوق مسئولیت مدنی با احتیاط بیشتری گام برداشته شود و از اینرو، تأثیر آن محدود به موارد مصرح قانونی و به ویژه مسئولیت های مدنی مبتنی بر تقصیر گردد.

**کلیدواژه:** ضرورت، سقوط مجازات، مسئولیت کیفری، مسئولیت مدنی.

- آقایی، هادی؛ بهرامی خوشکار، محمد؛ چیت سازان، مرتضی؛ شهابی، احسان (۱۴۰۳). تبیین قاعده «ضرورت» در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲. *مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سمنان*، شماره ۳۵، صفحات ۲۲۳-۲۵۴.

Doi: 10.22075/feqh.2022.26926.3237

## مقدمه

طبق یک اصل هستی‌شناختی، موجودات مادی و وابسته به ماده همواره در محدودیت به سر می‌برند. این محدودیت‌ها ناگزیر، تعارضات، تراحمات و اضطراهایی را بر ایشان تحمیل می‌کند. وجود همین ضرورت‌ها و محدودیت‌هاست که آدمی را رشد داده و گاه او را با معذورها و معسورهای متنوعی روبرو می‌سازد. علوم مختلف انسانی هر یک از زوایای مختلفی به بررسی تأثیر دشواری‌ها و ضرورت‌ها بر کنش‌های انسانی می‌پردازند و علوم حقوق و فقه نیز از این قاعده مستثنی نیستند. قواعدی چون الضرورات تبيح المحذورات، حدیث رفع و... که به تفصیل به آنها پرداخته می‌شود نیز در واقع، نمونه‌هایی از واکنش نظام‌های شرعی و قانونی به مقوله اضطراب و ضرورت است. این تأثیر تنها محدود به حوزه خاصی نیست و تمامی حوزه‌هایی که مرتبط با مقوله تشریح و تقنین هستند، با مسأله اضطراب مواجه‌اند، از مباحث عبادی گرفته تا معاملات مدنی و کنش‌های کیفری، همه و همه به نحوی با این پدیده مواجه‌اند. لیکن این مواجهه در همه جا چهره‌ای یکسان ندارد، زیرا به نظر می‌رسد که نوع مواجهه هر کدام، تابعی از پارادایم حاکم بر هر حوزه خواهد بود؛ زیرا بالطبع، مبانی، اصول و روش‌شناسی حاکم بر حقوق کیفری غیر از همتای مدنی آن است و همین امر نیز بازتاب‌های کیفری در قبال پدیده اضطراب را غیر از بازتاب‌های مدنی در این زمینه می‌نماید. البته که این به معنای عدم وجود مرزهای مشترک میان حوزه‌های حقوقی در خصوص نوع مواجهه آنها نسبت به مسأله اضطراب نیست.

به هر روی، در ادامه این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش‌ها هستیم که حدود و ثغور موضوعی و حکمی ضرورت چیست؟ و چه تأثیری بر حوزه مسئولیت کیفری و مدنی دارد؟ همچنین بررسی خواهیم کرد که علت فلسفی و روش‌شناختی تمایز و احیاناً شباهت این تأثیرات چه می‌تواند باشد؟

## ۱- مفهوم شناسی ضرورت

«ضرورت» از ماده «ضرر» با فتحه یا ضمّه حرف اول، اشتقاق یافته و اسم مصدر واژه اضطرار (باب افتعال) می باشد (فراهیدی، بی تا: ۷؛ ازهری، بی تا: ۳۱۵؛ صاحب بن عباد، بی تا: ۴۲۹). علمای لغت معتقدند که «ضرورت و اضطرار» عبارتند از: احتیاج پیدا کردن به چیزی (فیروز آبادی، بی تا: ج ۱۴۷/۲؛ ابن سیده، بی تا: ج ۱۴۸/۸؛ ابن منظور، بی تا: ۴/۴۸۳) و برخی نیز معتقدند که این دو واژه به معنای نیاز و سختی می باشند (مدنی، ۱۳۸۴: ۲۸۴)؛ بنابراین، این دو واژه به معنای حاجت شدید، مشقت و شدت سختی است که راه فراری از آن وجود ندارد (قلعجی، ۱۴۰۸: ۲۸۳).

در تعریف اصطلاحی و لغوی این واژه اختلاف زیادی وجود ندارد زیرا این واژه به همان معنای لغوی و عرفی خود بکار رفته است و از اینرو، واجد حقیقت شرعیه یا قانونیه نیست (مشکینی، ۱۴۳۴: ۸۱) بر این اساس، عده‌ای بر این باورند که اضطرار یا ضرورت، عبارت است از آن چه که صبر بر آن ممکن نباشد، همانند گرسنگی (مقدس اردبیلی، بی تا: ۶۳۶). یکی از مفسران نیز در تعریف اضطرار نوشته است: اضطرار عبارت است از حالتی که چنان چه بر هر کس عارض شود، او را مستأصل نماید (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱/۴۶۶). علامه حلی این در بررسی این دو واژه بیان می دارد: مضطرّ به کسی گفته می شود که اگر چیزی نخورد ممکن است که هلاک شود یا مریض گردد یا وضعی بر او عارض شود که از سفر بازماند (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳/۳۳۳). در مجموع می توان گفت واژگان ضرورت و اضطرار مترادفند. بر این پایه، لغت دانان و فقیهان نیز برای توصیف حالت ترس از هلاک شدن، گاهی از کلمه اضطرار استفاده کرده اند و گاهی از کلمه ضرورت (موسوعه الفقه الاسلامی المقارن، ۱۳۸۶: ۶۲). حقوقدانان معاصر نیز آن دو را جدا از هم ندانسته اند (میر محمد صادقی، ۱۳۹۲: ۳۴۳؛ شمس ناتری، ۱۳۹۰: ۴۵-۴۶؛ همو، ۱۳۹۲: ۳۸۳) بنابراین، اضطرار بیانگر وضعیّت یا حالتی است که اگر بر شخصی

عارض شود، به چیزی احتیاج پیدا می‌کند و همین شدت و ویژه بودن این نیاز، مانع از این می‌شود که او از تحصیل آن چه به آن نیاز یافته، منصرف گردد.

## ۲- عوامل رافع مسئولیت و عوامل موجهه جرم

گاهی جرم به طور کامل اتفاق می‌افتد، اما به دلیل شرایط خاص و خصوصیات که در فاعل جرم وجود دارد، قانونگذار جرم ارتكابی را به وی قابل انتساب ندانسته و او را از مجازات معاف می‌دارد (شامبیاتی، ۱۳۸۹: ۳۱۴)؛ بدین جهت حقوقدانان معتقدند در این موارد، رفتار مجرمانه وصف مجرمانه خود را حفظ می‌کند؛ اما به دلیل عدم امکان استناد جرم به اراده خود آگاه مجرم، او را نمی‌توان مسئول شناخت (صانعی، ۱۳۷۴: ۶۷؛ نوربها، ۱۳۸۵: ۲۹۶). به همین جهت، به این موارد عوامل رافع مسئولیت می‌گویند. استادان حقوق، عواملی نظیر کودکی، جنون، مستی، اجبار، اشتباه، خواب و بیهوشی را در زمره عوامل رافع مسئولیت قرار داده‌اند (همان: ۲۹۷-۳۴۰) همچنین گاه عمل مجرمانه‌ای صورت می‌گیرد اما به دلیل وجود قانون دیگری، صفت مجرمانه بودن را از دست داده و باعث معافیت فاعل جرم از مجازات‌های قانونی می‌شود (شامبیاتی، ۱۳۸۹: ۳۱۳). با این بیان که همان رفتاری که در شرایط متعارف، جرم است و طبق قانون مجازات دارد با پیش آمدن شرایط و اوضاع یا احوالات خاص و استثنائی که اختصاص به فاعل جرم ندارند، ممنوعیت خود را از حیث قانونی از دست می‌دهند و سبب معافیت فاعل یا مرتکب از مجازات می‌شود که به این نوع اعمال، عوامل موجهه جرم گفته می‌شود؛ همانند دفاع مشروع (ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی) که اگر در شرایط خاصی در جهت دفاع از نفس، ناموس، آبرو، و مال خود یا دیگری صورت گیرد به تصریح قانون، مجازات ندارد (حیب زاده، ۱۳۸۴: ۳۹).

حال، جای این پرسش است که «ضرورت» در زمره کدام یک از این عوامل قرار می‌گیرد؟ که در پاسخ باید گفت اکثر حقوقدانان آن را جزء عوامل موجهه جرم می‌دانند (گلدوزیان، ۱۳۸۸: ۲۷۹؛ شامبیاتی، ۱۳۸۹: ۳۵۵؛ ره‌پیک، ۱۳۹۳: ۸۸؛ حیب زاده، ۱۳۸۴: ۴۴). به نظر می‌رسد که نظر نویسندگان قانون مجازات اسلامی مصوب

۱۳۹۲ نیز همین مطلب بوده است که در بند ث ماده ۳۰۲ قانون مذکور، اضطرار با زانیه را موجب رفع مجازات جانی دانسته اند. البته در فصل دوم این قانون، یک تعبیر کلی به عنوان موانع مسئولیت کیفری ذکر شده که به نظر می رسد عنوانی اعم از عوامل رافع مسئولیت و عوامل موجهه جرم است، زیرا در ذیل آن به مصادیق هر دو دسته اشاره شده است؛ مثلاً در ماده ۱۵۳ و ۱۵۴ از خواب، بیهوشی و مستی که از عوامل رافع مسئولیت هستند نام برده و در ماده ۱۵۶ از دفاع از نفس، ناموس، عرض و مال که از عوامل موجهه جرم می باشند نام برده است. البته علل موجهه از تنوع زیادی برخوردارند و تمامی آنها تأثیرات یکسانی ندارند. برخی از آنها باعث از بین رفتن مسئولیت مدنی می شوند، و تعدادی دیگر اصل مسئولیت را منتفی نمی کنند (ره‌پیک، ۱۳۹۳: ۸۷). ما در این تحقیق درصدد پاسخ به این پرسش هستیم که آیا در قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) «ضرورت» که خود یکی از علل موجهه به‌شمار می‌رود علاوه بر رفع مسئولیت کیفری، سبب رفع مسئولیت مدنی نیز می‌شود یا خیر؟

### ۳- ادله مشروعیت ضرورت

در شرع انور، ادله‌ای وجود دارد که بر طبق آنها اگر در شرایطی خاص و اضطراری، انسان، مرتکب فعل یا ترک فعلی حرام یا غیر قانونی شود ارتکاب آن جایز بوده و مجازات ندارد. ادله‌ای که برای مشروعیت ضرورت به آنها استناد می‌شود بدین شرح هستند:

#### الف: آیات

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که راه برون رفت از حالت اضطرار را در صورت وجود شرایطی ارتکاب فعل حرام می‌داند؛ این آیات عبارتند از:

الف) «ما لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ قَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرُّرْتُمْ إِلَيْهِ: چرا از چیزها [گوشت ها] بی که نام خدا بر آنها برده شده نمی خورید؟! در حالی که [خداوند] آن چه را بر شما حرام بوده، بیان کرده است! مگر این که ناچار باشید [که در این صورت، خوردن از گوشت آن حیوانات جایز است]» (انعام: ۱۹).

ب) «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنزِيرِ وَ مَا أَهْلٌ بِهِ لِيُغَيَّرَ اللَّهُ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» خداوند، تنها [گوشت] مردار، خون، گوشت خوک و آن چه را نام غیر خدا به هنگام ذبح بر آن گفته شود، حرام کرده است. [ولی] آن کس که مجبور شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد، گناهی بر او نیست؛ [و می تواند برای حفظ جان خود، در هنگام ضرورت، از آن بخورد]؛ خداوند بخشنده و مهربان است» (بقره: ۱۷۳؛ نحل: ۱۱۵؛ انعام: ۱۴۵).

ج) «فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصِهِ غَيْرَ مُتْجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ: اما آنها که در حال گرسنگی، دستشان به غذای دیگری نرسد، و متمایل به گناه نباشند، [مانعی ندارد که از گوشت های ممنوع بخورند]؛ خداوند، آمرزنده و مهربان است» (مائده: ۳).

وجه مشترک تمامی این آیات این است که اضطرار، سبب اباحه ی چیزهایی می - شود که خداوند متعال در غیر حالت اضطرار آنها را حرام اعلام کرده است (فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۱۵۳/۴؛ ابن فهد حلّی، ۱۴۰۷: ۱۸۶/۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۲: ۱۱۴/۱۳)؛ لکن مسأله مهم این است که اضطرار در چه حالتی تحقق پیدا می کند و شرایط آن چیست؟

برای این که فرد مضطرب بتواند از محرّمات الهی استفاده کند، شرایطی لازم دارد که در این آیات به آنها اشاره شده است. با توجه به این آیات، استفاده از شیئی که در حالت عادی حرام است، قیودی دارد که عبارتند از: «غیر باغ»، «لا عاد»، و «غیر متجانف» که یکی از مفسران در معنای «غیر باغ»، «لا عاد» می گوید: اولاً، [مضطرباً] محرّمات مزبور را به قصد طلب لذّت نخورده باشد؛ و ثانیاً، «غیر باغ» یعنی افراط و زیاده روی نکرده باشد؛ و «لا عاد» یعنی کوتاهی ننماید. واژه «غیر متجانف» نیز به معنای

کسی است که تمایل به گناه نداشته باشد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۴۷/۳). وانگهی، مطابق نظر برخی، غیر متجانف به معنای زیاده روی نکردن در خوردن گوشت حرام است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۷۲/۴). به نظر می‌رسد که آنچه مفسرین در ذیل آیات مزبور آورده‌اند، اگرچه اشاره به شرایط تحقق اضطرار دارد لیکن بیشتر حالت حکمی دارد؛ یعنی درصدد بیان این حکم بوده‌اند که در حالت اضطرار می‌توان از مردار یا چیزی که در حالت عادی حرام است، برای دفع اضطرار استفاده کرد. این در حالی است که جدای از بحث آیات الاحکام، باید موضوع شناسی نیز نمود و سخن از خود حالت اضطرار و شرایط تحقق آن راند. بدین بیان که حالت اضطرار، چه حالتی است که فردی که دچار آن حالت شده است می‌تواند برای دفع آن، مرتکب فعل حرام شود. از اینرو، برای ایجاد حالت اضطرار، چهار شرط را می‌توان برشمرد که عبارتند از:

۱- مضطرّ در حالتی قرار گیرد که خودش یا غیر خودش از نظر مالی، جانی یا آبرویی در معرض هلاک شدن یا خطر جدی واقع شوند.

۲- این که ضرورت بالفعل باشد، نه بالقوه.

۳- ضرورت به حدّ إلجاء (ناچاری) برسد، به گونه‌ای که برای دفع اضطرار یا ضرورت، وسیله‌ای جز ارتکاب فعل حرام وجود نداشته باشد. بنابراین زمانی که مضطرّ می‌تواند حالت اضطرار را با فعل مباحی دفع کند، جایز نیست آن را با فعل حرامی دفع کند؛ مثلاً گرسنه‌ای که می‌تواند غذایی را خریداری کند، نمی‌تواند مقدار غذایی را سرقت کرده، و در توجیه کار خود، اضطرار و ناچاری را به عنوان دلیل سرقت ذکر کند.

۴- این که ضرورت را به اندازه‌ای که لازم و نیاز باشد، اقدام به دفع آن کند، [این شرط به قاعده الضرورات تنقذ بقدرها اشاره دارد] (مکارم شیرازی، ۱۴۲۹: ۹۷). بنابراین برای فرد گرسنه جایز نیست که از غذای دیگری بردارد، مگر به اندازه‌ای که رفع گرسنگی کند (عوده، بی تا: ۵۷۷).



با توجه به این شروط، فردی که دچار حالت اضطرار شده است در صورتی که شرایط شخص مضطر را نیز دارا باشد می‌تواند برای رهایی از حالت اضطرار، مرتکب فعل حرام شود.

### ب: روایات

دومین دلیل مشروعیت عمل مضطر، روایات منقول از ائمه معصومین علیهم السلام است:

اول- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةُ الْخَطَا وَالنَّسْيَانُ وَمَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَمَا لَا يُطِيقُونَ وَمَا لَا يَعْلَمُونَ وَمَا اضْطَرُّوا إِلَيْهِ وَ...: رسول خدا (ص) فرموده است: از امت من نه چیز برداشته شده است: خطا و فراموشی، و آن چه که از روی اکراه باشد و آن چه را که نمی‌دانند و آن چه را که طاقت ندارند و آن چه مورد اضطرار است، و....» (صدوق، ۱۳۹۸: ۳۵۳).

دوم- «قَالَ الصَّادِقُ (ع) مَنْ اضْطَرَّ إِلَى الْمَيْتَةِ وَالدَّمِ وَلَحْمِ الْخَنزِيرِ فَلَمْ يَأْكُلْ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ حَتَّى يَمُوتَ فَهُوَ كَافِرٍ: امام صادق (ع) در خصوص کسی حالت اضطرار برایش عارض شده، فرموده است: کسی که مضطر شود [به خوردن] گوشت مردار، یا خون، یا گوشت خوک، و چیزی از این امور را تناول نکند تا این که بمیرد (به حکم خدا) کفر ورزیده است» (صدوق، ۱۴۱۳: ۳۴۵/۳).

سوم- «عن سماعه قال، قَالَ (ع) لَيْسَ شَيْءٌ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا وَقَدْ أَحَلَّهُ لِمَنْ اضْطَرَّ إِلَيْهِ: از سماعه از امام صادق یا امام کاظم (ع) روایتی نقل شده است که امام (ع) فرمودند: هیچ حرامی نیست مگر این که خداوند در صورت اضطرار آن را حلال کرده است (اشعری قمی، ۱۴۰۸: ۷۵).

وجه مشترکی که در همه این روایات وجود دارد، تبدیل شدن حکم حرمت به اباحه در حال اضطرار و ناچاری است. بنابراین برخی فقها بر این باورند که هر کجا قاعده اضطرار صادق باشد بر ادله اولیه حکومت دارد (نائینی، ۱۳۷۶: ۳۷۶/۳).

در بیان این که حدیث رفع (اضطرار) حاکم یا وارد بر ادله اولیه است یا خیر؟ عده ای معتقدند فرق حکومت و ورود این است که اگرچه در هر دو، به گونه ای، دلالت دلیل محکوم یا مورود نسبت به دلیل حاکم یا وارد، محدود می شود ولی در حکومت، اخراج مدلول یکی از دو دلیل از دیگری، تنزیلی و ادعایی است لیکن در ورود، اخراج حقیقی می باشد هر چند که این اخراج موضوعی، از طریق تعبّد است. وانگهی در ورود، موضوع دلیل مورود از بین می رود نظیر آنجا که موضوع دلیل اصلی عملی به واسطه اماره از بین می رود اما کارکرد حکومت به گونه ای دیگر است، زیرا در حکومت، دلیل حاکم، سبب تضییق یا توسعه در جانب موضوع یا محمول می گردد که البته برخلاف ورود، در حکومت، این تضییق یا توسعه، تکوینی و واقعی نیست بلکه ادعایی و تنزیلی است؛ نظیر تعارض غیر مستقرّ میان نصوص دالّ بر قطع ید سارق با نصوصی که دلالت بر عدم سارق بودن شخص مضطرّ دارند. در چنین مواردی اندیشمندان اصولی معتقدند که این تعارض غیر مستقرّ توسط حکومت مرتفع می شود؛ به این معنا که تعبداً بر شخص مضطرّ، عنوان سارق صدق نمی کند (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۰: ۶۸۶/۲-۶۹۰؛ مظفر، ۱۴۰۳: ۱۹۷/۲؛ خوئی، ۱۳۹۲: ۳۷۸/۳). حال، به نظر می رسد که اگر ملاک در صدق تحقق موضوع (سرقت)، عرفی باشد عنوان سارق بر کسی که از روی اضطرار، مرتکب سرقت شده است، صدق می کند لیکن قانونگذار او را مجازات نمی نماید؛ چرا که دایره موضوع جرم سرقت از منظر قانونگذار تعبداً محدود شده است و اتخاذ این رویکرد از سوی مقنّن، مبتنی بر نوعی حکومت تضییقی در دایره موضوع است، اما اگر ملاک در تحقق موضوع (سرقت)، صرفاً اراده قانونگذار باشد سرقت مضطرّ، با توجه به زوال عنصر قانونی، در زمره جرائم قرار نمی گیرد؛ پس طبیعی است که با انتفاء موضوع جرم، اجرای مجازات نیز منتفی خواهد شد و این رویکرد، مبتنی بر ورود است؛ زیرا انتفاء وجدانی و حقیقی موضوع، سبب منتفی شدن حکم (مجازات) می گردد.

البته از منظر برخی از فقیهان در چنین مسئله ای نمی توان سخن از ورود به میان آورد، زیرا در ورود، موضوع دلیل مورود به محض آمدن دلیل وارد به کلی منتفی می شود؛ نظیر آنجا که اماره، موضوع اصل عملی را منتفی می سازد؛ چراکه اماره نوعی بیان است و با آمدن بیان، شک و عدم بیان منتفی می گردد. در محل بحث نیز عنوان عرفی سارق بر مضطر صدق می کند؛ بنابراین حدیث رفع عن امتی ... ما اضطررنا الیه، حاکم بر ادله اولیه می باشد، زیرا در اینجا انتفاء حقیقی اتفاق نیفتاده است بلکه موضوع که همان سرقت است تعبداً تزییق یافته است (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۰: ۶۸۶/۲-۶۹۰). با وجود این، به نظر می رسد که اضطرار، عنصر قانونی جرم سرقت را از بین برده و موضوع جرم سرقت را حقیقتاً و وجداناً منتفی می کند؛ به این معنا که آنگاه که شخص در حالت اضطرار، مال دیگری را تصرف می کند مرتکب سرقتی که توسط قانونگذار جرم انگاری شده، نگردیده است و بدیهی است که عدم ارتکاب جرم، سبب انتفاء مجازات می گردد؛ بنابراین مطرح کردن بحث ورود از این منظر، اقوی به نظر می آید.

مسئله دیگر این که به موجب حدیث رفع، اضطرار یا ضرورت، کدام یک از احکام تکلیفی یا وضعی را برمی دارد؟ گفته می شود که اضطرار فقط ناظر به احکام تکلیفی است و آنها را برمی دارد، زیرا اگر حکم وضعی در حالت اضطرار برداشته شود برخلاف امتنان بوده و موجب تزییق و مشقت می شود (طباطبائی یزدی، ۱۴۲۱: ۱/۱۲۱) و از طرفی، حدیث رفع به جهت امتنان و منت گذاردن بر امت اسلام وارد شده است (شیرازی، ۱۴۱۹: ۲۶۴۱). مثلاً اگر فردی در حالت اضطرار خانه خود را بفروشد در صورتی که بیع او صحیح نباشد و باطل گردد نمی تواند در پولی که از فروش خانه به دست آورده، تصرف کند؛ لذا سبب می شود که مضطر در حالت اضطرار باقی بماند و این برخلاف امتنان است.

توضیح بیشتر آن که، ضابطه اصلی برای شناخت احکام امتنانی این است که در جایی جعل شده اند که اقتضای تکلیف مشقت باری وجود داشته که خداوند با جعل حکم آسان تری به جای آن، بر بندگان منت نهاده است و امتنان الهی مانع جعل تکلیف

و یا رفع آن شده است و این موافق با اصل کرامت انسانی است (اسراء: ۷۰)؛ بنابراین در هر موردی از موارد رفع که حکم به بطلان معامله شود و موجب مشقّتی برای متعاملین گردد مقام امتنان، صحّت معامله را اقتضاء می کند. برای نمونه، برخی از فقها بین معامله مضطرّ و معامله مکرّه فرق قائل شده و بر آنند که امتنان، اقتضای صحّت معامله مضطرّ را دارد، نه مکرّه؛ زیرا حکم به بطلان معامله، مشقّتی برای مضطرّ است، نه مکرّه؛ چه آن که صحّت معامله به خاطر احتیاج مضطرّ به ثمن مبیع می باشد، به خلاف مکرّه؛ زیرا بیع مالش به ضررش است و به همین خاطر هم از آن کراهت دارد و رفع اثر از انشاء اکراهی، به نفع او بوده و موافق با امتنان در حقّ وی می باشد (عراقی، ۱۴۲۰: ۱۶۵/۲؛ سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵: ۵۷/۲؛ خمینی، ۱۴۱۸: ۱/۳۵۰).

### ج: دلیل عقل

سومین دلیل بر مشروعیتّ دفع حالت اضطرار، دلیل عقل می باشد؛ زیرا عقل به بداهت در می یابد که حفظ جان و حرمت نفس بیش از هر چیزی است. وانگهی، حفظ نفس از مقاصد تشریح است و به تعبیر برخی فقیهان، زمانی که فرد بر نفس خود بیم تلف شدن را داشته باشد، واجب است از شیء حرام تناول کند؛ چه آن که دفع ضرر و زیان به حکم عقل واجب می باشد (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۶/۲۸۵).

### ۴- ضرورت در فقه و حقوق موضوعه

تا به اینجا، ادله مشروعیتّ ارتکاب فعل حرام در حال ضرورت و اضطرار ارائه شد. در اینجا لازم است به مواردی از احکام فقهی و قوانین حقوقی اشاره گردد که در آنها فقها به جواز ارتکاب فعل حرام فتوا داده اند.

#### ۴-۱- مصادیق ضرورت در فقه

در فقه مواردی وجود دارد که می توان برای دفع ضرورت مرتکب فعل حرام شد، و

آن موارد عبارتند از:

### الف: ضرورت نگاه و لمس حرام

در این که در صورت اضطرار، حرمت نگاه و لمس نامحرم برداشته می‌شود شکی نیست و مؤید این مطلب، سخن مرحوم صاحب جواهر است که در موارد ضرورت و ناچاری (مانند درمان بیماری) فتوا به جواز نگاه و لمس هر یک از مرد و زن داده است (نجفی، ۱۴۰۴: ۸۷/۲۹). توضیح این که اگر فردی بیمار باشد [و پزشک مماثلی هم وجود نداشته باشد] و معالجه او متوقف بر نگاه کردن پزشک و لمس کردن وی باشد فقها فتوا به جواز لمس و نظر به بدن نامحرم داده اند (خمینی، ۱۴۲۱: ۲۰/۱). نظیر همین مطلب را برخی از محققین اهل سنت در کتب قواعد فقهی خود ذکر کرده‌اند (محمد عزام، ۱۴۲۶: ۱۵۳).

### ب: تصرف در مال غیر

یکی دیگر از مسائلی که در صورت اضطرار می‌توان آن را مرتکب شد، تصرف در مال غیر به خاطر رفع اضطرار است؛ پس اگر فردی گرسنه که بیم تلف شدنش می‌رود، ناچار شود در مال فرد دیگری تصرف کند این تصرف جایز خواهد بود به گونه‌ای که برخی از فقها معتقدند فرد مضطرّ می‌تواند برای دفع حالت اضطرار از قوه قهریه استفاده کند (خمینی، ۱۴۲۱: ۱۶۳/۲). جالب این که چنین حکمی مورد تصریح فقیهان عامه به ویژه در دو مذهب حنفی (ابن عابدین، ۱۴۱۵: ۶/۶۵۳) و شافعی (الأنصاری، ۱۴۲۲: ۵۷۲/۱) قرار گرفته است.

بر این اساس، به نظر می‌رسد که ضرورت، سبب ارتفاع حرمت تکلیفی می‌گردد لیکن از آنجا که میان حرمت تکلیفی با حرمت وضعی همواره تلازم نیست، این پرسش مطرح می‌شود که آیا رفع حرمت وضعی به کمک عموم یا اطلاق حدیث رفع ممکن خواهد بود؟ به بیان دیگر، فردی که به جهت دفع حالت اضطرار از خود، در مال غیر تصرف کرده است آیا بعد از رفع اضطرار ضامن آن مال خواهد بود یا خیر؟ در پاسخ، محقق خوئی معتقد است که عدم ضمان، خلاف امتنان و روح حاکم بر حدیث رفع است؛ بنابراین مضطرّ بعد از رفع اضطرار ضامن مالی خواهد بود که تلف کرده است

(خوئی، ۱۴۲۲: ۳۱۳/۱). فقیهان عامّه نیز معتقدند که اگر کسی به دلیل اضطرار، مال دیگری را تناول کند بعد از رفع اضطرار، ضامن آن مال خواهد بود و علت ضمان مضطرّ را اینگونه بیان می کنند که «الاضطرار لا يبطل حق الغير: اضطرار مبطل حق دیگری نمی باشد» (الجیزانی، ۱۴۲۸: ۱۰۹).

### ج: دفاع مشروع

اصولاً دفاع مشروع در جایی مطرح می شود که شخصی برای حفظ جان، عرض، مال و ناموس خود یا دیگری، فردی که به وی هجوم آورده را از خود دفع کند تا آنجا که اگر دفاع از نفس، عرض، ناموس و مال، بر قتل مهاجم متوقف باشد، قتل وی جایز است (نجفی، ۱۴۰۴: ۶۵۰/۴۱-۶۵۱؛ خمینی، ۱۴۲۱: ۴۶۳/۱-۴۶۹). مؤید این مطلب، فرمایش امام باقر(ع) است که فرموده اند: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) اللَّصُّ يَدْخُلُ فِي بَيْتِي يُرِيدُ نَفْسِي وَ مَالِي قَالَ (ع) اِقْتُلْ فَأَشْهَدُ اللَّهَ وَ مَنْ سَمِعَ أَنْ دَمَهُ فِي عُنُقِي: به امام باقر(ع) عرض کردم، دزدی وارد خانه ام می شود و قصد جان و مال مرا دارد! [چه کنم؟] امام در پاسخ فرمودند: او را به قتل برسان و من به خداوند گواهی می دهم که خون بهای او بر گردن من است (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۱/۵). مرحوم کاشف الغطاء نیز به استناد همین روایت، فتوا به جواز قتل چنین فردی داده است. لکن به نظر ایشان، رعایت «قانون الالسهل فالالسهل» الزامی است. بنابراین اگر سارق را با سر و صدا می تواند از خود براند، بدین وسیله او را دفع کند و اگر این امر کافی نبود او را بزند و اگر دفع با آن نیز حاصل نشد و چاره ای دیگر برای راندن سارق وجود نداشت او را به قتل رساند؛ چرا که نصوص فراوانی که در این خصوص وجود دارد همگی بر جواز قتل به صورت مطلق، دلالت دارند (کاشف الغطاء، ۱۳۸۱: ۴۷۶/۱). برخی از فقهای معاصر نیز معتقدند که اگر می توان سارق را به واسطه راه های دیگری دفع کرد باید از قتل او خودداری کرد؛ اما اگر دزد به صورت اتفاقی در این بین به قتل برسد چیزی بر

عهده قاتل نیست، زیرا این سارق بوده که خود را در معرض قتل قرار داده است (یزدی، ۱۴۱۵: ۲/۲۸۶)؛ پس به حکم قاعده اقدام که مبتنی بر داده های روانشناسی کیفری نیز می باشد سارق با سوء نیت، خود را در وضعی نابهنجاری قرار داده و عواقب ناشی از آن را پذیرفته است.

### د: سقوط مجازات از مضطرّ

اگر کسی در حال اضطرار مرتکب فعلی شود که در شرع برای آن در حالت عادی به دلیل مضطرّ بودن مجازات تعیین شده است مجازات (اعم از حدّ و تعزیر) از چنین شخصی ساقط می شود؛ مثلاً اگر شخصی به جهت گرسنگی یا تشنگی شدید، دزدی کند یا به دلیل تشنگی زیاد که بیم تلف دارد، شراب بنوشد و یا مرتکب زنا بشود، و...، مجازات از وی ساقط می شود و دلیل آن آیات و روایاتی است که در اینباره بیان شده است؛ به همین جهت فقها در قطع دست که حدّ سرقت است، معتقدند که اگر سرقت از روی اضطرار انجام گرفته باشد حدّ سرقت جاری نمی شود؛ زیرا یکی از شرایط اجرای حدّ سرقت، عدم اضطرار سارق است (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۹: ۳/۱۹۷؛ جعفری، ۱۴۱۹: ۱۳۴؛ فاضل لنکرانی، بی تا: ۲/۴۴۵؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۱/۱۷۳).

در تحلیل فلسفی این روایات و اقوال می توان گفت: تأثیر اضطرار به ویژه در حقوق کیفری که به دلیل نظم عمومی، حسّاس و ضربه پذیرش و نیز متدولوژی خاصش، جایگاهی ویژه در میان نظم های خرد و کلان حقوقی دارد، بسیار قابل توجه است؛ چه اصولاً حقوق کیفری به دلیل ضمانت اجراهای شدید و شخص محور خود، رو به کمینه گرایی دارد و حدوث ضرورت در حوزه حقوق کیفری نیز مانع از توسعه ضمانت اجراهای کیفری می گردد و از این حیث، باید در پرتو اصل حداقلی شدن حقوق کیفری تفسیر گردد. مقصود از اصل کمینه گرایی در حقوق کیفری که از آن می توان با اصل حداقلی شدن حقوق کیفری نیز یاد کرد، اصلی است که اگرچه امروزه در حقوق کیفری مطرح شده اما ریشه های مستحکمی در مکاتب فلسفی حقوق کیفری و به ویژه در آموزه های حقوق کیفری اسلامی دارد. اصل

کمینه گرایي یا حداقلی شدن حقوق کیفری در واقع بازتابی در مقابل تورم حقوق کیفری است. به بیان دیگر، اصل کمینه گرایي می کوشد تا به مقابله با تورم در حقوق کیفری برخیزد. معنای تورم جرم انگاری و کیفرگذاری در حقوق کیفری این است که برای حمایت از کلیه هنجارها و ارزش ها در جامعه باید ضمانت اجرای کیفری قرار داد. به بیان ساده تر، طرفداران استفاده زیاد از ضمانت اجرای کیفری معتقدند حقوق کیفری کارآمدترین ابزار برای حمایت از ارزش ها و هنجارهای اجتماعی است؛ بنابراین باید تا جایی که ممکن است از ضمانت اجرای کیفری نظیر اعدام، قصاص، رجم، زندان و غیره برای صیانت از حیات جمعی و تعالی اجتماعی استفاده کرد. در مقابل، طرفداران حداقلی شدن حقوق کیفری معتقدند که ضمانت اجرای کیفری نباید به عنوان اولین راه حل برای حفظ حیات اجتماعی استفاده گردد بلکه ضمانت اجرای کیفری باید به عنوان آخرین راه حل برای صیانت از ارزش های اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد. از آنجا که ضمانت اجرای حقوق کیفری، خشن، سخت و شخص محورند از این حیث، مخالف اصل آزادی و ارزش های انسانی هستند؛ بنابراین باید قانونگذار از این ضمانت اجراها که شدت آنها زیاد است به عنوان آخرین راه حل بهره برد. اصل مزبور مستند به مبانی و اصولی چون عدالت، کرامت انسانی، و احتیاط در دماء و فروج است و موافق اصل آزادی و حمایت از حقوق بنیادین انسانی می باشد (نوبهار، ۱۳۹۰: ۱۱۳-۹۲).

بر این پایه است که اگر فردی در اثر عارض شدن ضرورت، رفتاری مرتکب شود که از لحاظ شرعی مستوجب مجازات باشد، به جهت اضطراری بودن رفتار ارتكابی، حدّ از وی ساقط می شود. مطالعه قانون مجازات اسلامی مصوّب ۱۳۹۲، به عنوان اصلی ترین ستون خیمه نظام کیفری ایران نشان می دهد که پذیرش رافع یا موجه بودن ضرورت در ساحت هایی از حقوق کیفری، مبتنی بر منطقی بوده



که در پس ذهن قانونگذار ایرانی قرار داشته است؛ چه این که در موارد مختلفی صراحتاً یا ضمناً به این موضوع توجه شده است و این نشان می‌دهد که بهره‌گیری از این قاعده، کاملاً مبتنی بر منطق حقوق کیفری است و همین امر، بکارگیری آن در حقوق کیفری را به مراتب ساده‌تر از پذیرش و اعمال آن در حوزه‌های دیگر حقوقی می‌کند.

#### ۲-۴- اضطرار و ضرورت در قانون مجازات اسلامی سابق

مسأله اضطرار و ضرورت در قانون مجازات اسلامی سابق بیان شده بود. بعضی از حقوقدانان در این خصوص بیان می‌کنند: قانون مجازات اسلامی در ماده ۵۵ بیان نموده است: هر کس هنگام بروز خطر شدید از قبیل آتش سوزی، سیل و طوفان به منظور حفظ جان یا مال خود یا دیگری مرتکب جرمی شود مجازات نخواهد شد مشروط بر این که خطر را عمداً ایجاد نکرده و عمل ارتكابی نیز با خطر موجود متناسب بوده و برای رفع آن ضرورت داشته باشد. همچنین ماده ۱۶۷ این قانون مقرر داشته بود: هرگاه کسی مضطرب شود که برای نجات از مرگ یا جهت درمان بیماری سخت به مقدار ضرورت شراب بخورد، محکوم به حد نخواهد شد. همچنین بر طبق ماده ۱۹۸ همین قانون، به شرطی سرقت موجب حد دانسته شده که سارق از روی اضطرار و ناچاری دست به سرقت نزده باشد. مواد دیگری از قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات به همان ترتیب بزه ارتكابی را در صورت اضطرار فاعل راشی و بادهنده مضطرب (تبصره ماده ۵۲۹ و تبصره ۲ ماده ۵۹۵) معاف از مجازات شمرده است. در تمام مواد مذکور، اضطرار تابع شروطی است که در ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی به این شرح مندرج است: بروز خطر شدید، ضرورت ارتكاب جرم (به جهت حفظ جان یا مال خود یا دیگری)، عدم مداخله عمدی مرتکب در ایجاد خطر، تناسب جرم با خطر موجود.

بنابراین، اضطرار، حالتی نوعی است و از همه کسانی که در چنین حالتی ناگزیر مرتکب جرم شده‌اند رفع تقصیر کیفری می‌کند؛ یعنی با انتفای تقصیر، عمل ارتكابی جرم نیست و اثر کیفری بر آن مترتب نمی‌شود؛ با وجود این، به نظر می‌رسد که ماده

۵۵ قانون مجازات اسلامی با بکار بردن عبارت (مجازات نخواهد شد) به ظاهر مضطرب را فقط معاف از مجازات و حرمت تکلیفی شناخته است. با این تفسیر باید گفته شود که عمل ارتكابی بر حرمت وضعی خود باقی است و فقط مرتکب معذور است. حلیت عمل در وضع اضطراری، مرتکب را از تبعات زیان آور آن معاف نخواهد داشت. مؤید این تحلیل، تبصره ماده ۵۵ است که صراحتاً مسئولیت هرگونه خسارتی که از عمل ارتكابی به دیگری وارد شده را متوجه فاعل آن دانسته است. به موجب این تبصره، دیه و ضمان مالی از حکم این ماده مستثنی است. جبران خسارت مادی در حالت اضطرار بر خلاف دفاع مشروع از این جهت با موازین حقوقی منطبق است که در این حالت اصولاً مجنی علیه یا متضرر از جرم، اقدامی در ایجاد حالت خطر به عمل نیاورده و خطایی مرتکب نشده است تا سزاوار محروم ماندن از اموال و حقوق مالی خود گردد؛ در مواردی هم که انسان برای حفظ جان و یا مال دیگری ناچار ضرری به غیر وارد آورده، جبران خسارت در نهایت به عهده کسی است که از این طریق، جان یا مال خود را باز یافته است. قاعده «من له الغنم فعلیه الغرم» هم مؤید همین مطلب است که هر کس از مزایای وضعیتی سود برده، در صورت وقوع زیان ناشی از همان وضعیتی، ضمان نیز بر عهده خود او خواهد بود. وانگهی به نظر می‌رسد که ضمان دیه در تبصره مذکور، ناظر به جبران صدمات و جراحاتی است که کسی به صورت خطایی یا غیر عمدی و در نتیجه بی احتیاطی یا اتفاقاً به دیگری وارد کرده است؛ مانند انسانی که برای فرار از مهلکه آتش از بلندی به بیرون پپرد و بر سر انسان دیگری فرود آید. منظور از ضمان مالی نیز هم ضمان اتلاف مال غیر را در بر می‌گیرد و هم تعهد در قبال استفاده بدون جهت از منافعی که در حالت ضرورت عاید مضطرب شده است را شامل می‌شود.

با وجود این، بعضی از حقوق‌دانان معتقدند که اگر رویه قضایی بتواند از اصطلاح (ضمان مالی) مندرج در تبصره ماده ۵۵، تفسیری مضیق نماید و آن را صرفاً ناظر به ضمان مربوط به استفاده بلاجهت بداند، نه ضمان ناشی از اتلاف و تسبیب، عادلانه تر

رفتار کرده است (اردبیلی، ۱۳۸۱: ۱۷۴-۱۷۹) به هر روی، حقوقدانان معتقدند که اضطرار موجب رفع مسئولیت کیفری و عدم رفع مسئولیت مدنی می باشد (شامیاتی، ۱۳۸۴: ۳۵۵-۳۶۷؛ گلدوزیان، ۱۳۸۶: ۲۹۴)؛ همچنین بعضی دیگر از حقوقدانان در خصوص رفع مسئولیت مدنی در بحث اضطرار بیان می کنند: ضرورت از عوامل موجهه جرم تلقی می شود و تنها استثنائی که وجود دارد در مورد مسئولیت مدنی مرتکب است به طوری که برخلاف سائر عوامل موجهه جرم که موجب سقوط مسئولیت مدنی و کیفری مرتکب می گردند تبصره ماده ۵۵ قانون مذکور صراحتاً بقای مسئولیت مدنی را در حالت ضرورت استثناء نموده و مقرر داشته که دیه و ضمان مالی از حکم این ماده، مستثنی است. بنابراین حالت ضرورت، موجب زایل شدن وصف مجرمانه از جرم گردیده و عمل جرم تلقی نمی شود؛ مع ذلک، جبران خسارت احتمالی زیان دیده، بر اساس قواعد اتلاف و تسبیب، امکان پذیر است زیرا زیان دیده ای که به هیچ وجه در ایجاد ضرورت ارتکاب عمل زیان آور توسط دیگری نقشی نداشته، نباید خود عهده دار مخارج خسارات وارده گردد. وانگهی، حکم به انتفای ضمان از فاعل زیان، از مصادیق داراشدن غیر عادلانه است؛ از اینرو، قانونگذار حکم به الزام به جبران خسارت توسط وی به نفع زیان دیده کرده است (گلدوزیان، ۱۳۸۶: ۳۳۰-۳۳۱).

## ۵- مصادیق ضرورت در قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲

با توجه به این که اضطرار در بخش اعظمی از مسائل فقهی نظیر: صوم، صلاه، حدود، قصاص، و ... جریان دارد، در این تحقیق فقط به چند مورد اشاره شده تا مسأله مورد بحث، منفتح گردد. از اینرو ادامه مباحث به جریان ضرورت در قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲ اختصاص پیدا می کند.

### ۵-۱- موارد رفع مسئولیت کیفری

الف) در ماده ۱۵۲ قانون مجازات اسلامی آمده است: «هر کس هنگام بروز خطر شدید فعلی یا قریب الوقوع از قبیل آتش سوزی، سیل، طوفان، زلزله یا بیماری به منظور حفظ نفس یا مال خود یا دیگری مرتکب رفتاری که طبق قانون جرم محسوب می شود

قابل مجازات نیست، مشروط بر این که خطر را عمداً ایجاد نکند و رفتار ارتكابی با خطر موجود متناسب و برای دفع آن ضرورت داشته باشد». البته به نظر می‌رسد که خطراتی از قبیل «سیل، طوفان، زلزله و ...» که در این ماده به آنها اشاره شده است، جنبه حصری ندارد، بلکه هرگونه خطری نظیر بمبارن هوایی، سقوط هواپیما و گرسنگی را نیز شامل می‌شود زیرا ملاک، صدق عنوان عرفی ضرورت است. از اینرو در این ماده قانونی، ادعای فرد مضطرب وقتی مسموع است که شرایط تحقق اضطراب، درباره وی صادق باشد. بنابراین اگر شرایط مذکور در این ماده (فعلیت داشتن یا قریب الوقوع بودن خطر، عمدی نبودن ایجاد خطر، ضروری بودن فعل ارتكابی برای دفع خطر) در مورد شخصی تحقق پیدا کرد، و او برای دفع اضطراب، فعلی مرتکب شود که از حیث قانون عملی مجرمانه بوده و برای آن عمل، مجازات تعیین شده است، مجازات از وی ساقط می‌شود و دلیل سقوط مجازات از فرد مضطرب، همان ادله عقلی و نقلی این مسأله اند که مبنای فقهی این قانون بوده و در محل خود مورد تبیین قرار گرفتند.

آنچه که در این ماده قانونی پیش بینی شده، این است که مسئولیت کیفری هنگامی از فرد برداشته می‌شود که فرد، عمل مجرمانه را برای دفع حالت اضطراب انجام داده باشد؛ و گرنه معافیت از مجازات منتفی خواهد بود. مانند این که کسی برای رفع گرسنگی کالایی را بدزدد تا از فروش پول آن خوراک تهیه کند. چنین شخصی ادعای اضطراب از او مسموع نیست؛ زیرا سرقت کالا مستقیماً اضطراب را مرتفع نمی‌کند ولی اگر قرص نانی را به قدر سدّ جوع بدزدد ادعای او مبنی بر مضطرب بودن، پذیرفته می‌شود؛ زیرا این سرقت، نیاز او را مستقیماً که سدّ جوع بوده، تأمین نموده است (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۲۵۴).

ب) در ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی، برای کسی که در مقام دفاع از نفس، عرض، ناموس، مال یا آزادی تن خود یا دیگری، می‌باشد و خطر هم فعلی یا قریب الوقوع می‌باشد، شرایطی مقرر شده است که در صورت وجود آن شرایط، فرد مدافع

مجازات نمی‌شود که از جمله آن شرایط این است: «رفتار ارتكابی برای دفع تجاوز یا خطر ضرورت داشته باشد».

نخستین شرطی که در ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به آن اشاره شده، این است که رفتار ارتكابی باید برای دفع تجاوز یا خطر ضرورت داشته باشد. یکی از حقوقدانان در تبیین قید ضرورت در این ماده، معتقد است که اگر دفع خطر به واسطه طرق دیگری مانند توسل به قوای دولتی ممکن نباشد، فرد می‌تواند شخصاً اقدام به دفع خطر کند (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۳۵۰).

بنابراین با توجه به این ماده به نظر می‌رسد افرادی که برای دفاع از خود یا دیگران در جهت حفظ جان یا مال یا ناموس یا ...، ناچار به ارتكاب عملی مجرمانه شوند و امکان کمک از قوای دولتی نیز نباشد به استناد این ماده، مجازات از آنها ساقط می‌شود؛ مثلاً اگر فردی مهاجم، برای تعرض به ناموس دیگری وارد حریم خصوصی یا منزل او شود و ایشان برای دفع مهاجم، ناچار به ضرب و شتم وی شوند، یا حتی اگر تنها راه دفع چنین شخصی به قتل رساندن او باشد و امکان کمک گرفتن از قوای دولتی نیز وجود نداشته باشد، او را به قتل برسانند، به استناد این ماده قانونی فرد دفاع کننده، مورد مؤاخذه و مجازات قرار نمی‌گیرد. همان طور که بند «ت» ماده ۳۰۲ همین قانون، به این مسأله اشاره دارد و مطابق آن، حکم به عدم مجازات فردی شده است که متجاوز را در دفاع مشروع از خود رانده و سبب جنایتی بر او شده باشد.

ج) ماده ۵۹۱ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مقرر می‌دارد: «هرگاه ثابت شود که راشی [رشوه دهنده]، برای حفظ حقوق حقه خود ناچار [مضطراً] از دادن وجه یا مالی بوده، تعقیب کیفری ندارد و وجه یا مالی که داده به او مسترد می‌گردد». البته در میان فقها در جواز این کار در حال اضطرار، اختلاف نظر وجود دارد. برخی قائل به رشوه در این حالت شده‌اند و در بیان علت آن گفته‌اند که این کار سبب فساد کارمندان ادارات می‌شود، زیرا آنان موظف به دادن خدمات اداری به مردم هستند در حالی که اضطرار می‌تواند مجوز یا مستمسکی برای انجام این کار توسط آنها شود (خمینی،

۱۴۲۴: ۹۸۳؛ خامنه‌ای، ۱۴۲۴: ۲۷۴) اما برخی دیگر از فقها قائل به جواز آن به جهت احقاق حق هستند هرچند حکم حرمت برای مرتشی (گیرنده رشوه) ثابت است (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۹: ۳۰۹/۵؛ منتظری نجف آبادی، بی‌تا: ۴۲۶؛ بهجت، ۱۴۲۸: ۱۸۵؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷: ۱۱۱) و بدیهی است این حرمت، اعم از حرمت تکلیفی و حرمت وضعی (یعنی ضمان) می‌باشد.

البته به نظر می‌رسد که در اینجا می‌توان قائل به تفصیل شد؛ به این معنی که در خصوص قائلین به عدم جواز رشوه، باید گفت که این نظر، منوط به جایی است که فرد می‌تواند از طریق مجاری قانونی، به حق خود برسد؛ لذا تمسک جستن به اضطرار در این گونه موارد، رافع مسئولیت کیفری نخواهد بود؛ زیرا «قصد احقاق حق» موجب می‌شود باب رشوه به عنوان آسان‌ترین راه برای رسیدن حق (به جای مراجعه به مراجع ذیربط و شکایت کردن از رفتار کارمند) باز شود (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۴۵۶/۳). اما در خصوص قائلین به جواز رشوه در حال اضطرار باید گفت: این صورت منوط به جایی است مضطرب فرصت احقاق حق از طریق مجاری قانونی را ندارد به گونه‌ای که اگر فرد رشوه را پرداخت نکند، حق او کاملاً ضایع یا در معرض نابودی قرار می‌گیرد، مانند این که کسی برای پذیرفته شدن فرزند رو به مرگ خود در بیمارستان، مجبور به دادن رشوه به رئیس بیمارستان دولتی شود. بنابراین، تبصره ماده ۵۹۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات که بیان داشته: «در صورتی که رشوه دهنده مضطرب به پرداخت رشوه بوده، و پس از پرداخت شکایت نماید و گزارش دهد، از مجازات حبس مزبور معاف خواهد بود» به همین موضوع اشاره دارد.

د) در تبصره دوم ماده ۵۹۵ همین قانون آمده است: «هرگاه ثابت شود ربا دهنده در مقام پرداخت وجه یا مال اضافی مضطرّ بوده، از مجازات مذکور در این ماده<sup>۱</sup> معاف خواهد شد».

## ۲-۵- موارد رفع مسئولیت مدنی

در خصوص ماهیت حقوقی دیه که آیا مجازات است و یا خسارت، از طرف اندیشمندان حقوق، آراء متفاوتی بیان گردیده است: عده ای معتقدند که دیه، ماهیت مدنی دارد و برای جبران ضرر و زیان های بدنی تعیین شده است. برخی دیگر بر این اعتقادند که دیه، ماهیت جزائی و کیفری دارد و اساس تشریح آن، کیفر جانی است. پاره ای نیز حکم به ماهیت مختلط دیه داده و برای آن، دو چهره مدنی و کیفری قائل شده اند (فیض، ۱۳۶۸: ۱۳۵؛ گرجی، ۱۳۷۲: ۵۱-۵۳؛ میرشکاری، ۱۳۹۴: ۵۲؛ کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۶۶؛ فصیحی زاده، ۱۳۹۵: ۲۲۷) با وجود این، اختلاف مزبور پس از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، رنگ باخته است؛ زیرا قانونگذار به صراحت حکم به مدنی بودن ماهیت دیه نموده است (ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی)؛ بنابراین با وجود تصریح قانونگذار، هرگونه دیدگاه مخالفی در خصوص ماهیت دیه، نوعی اجتهاد در مقابل نصّ است. به هر روی، حال که دیه ماهیت مدنی دارد اینک این سؤال جای طرح دارد که آیا ضرورت، علاوه بر ضمان کیفری، بر ضمان مدنی نیز تأثیر گذار است و آیا می توان ردّیابی از تأثیر آن را در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ یافت؟ با توجه به مباحثی که پیرامون دفاع مشروع در حال اضطرار مورد تبیین قرار گرفت و مواد ۱۵۶ و ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در مواردی که دفع مهاجم، سبب جنایت مستوجب دیه بر وی شود فرد دافع در صورت رعایت شرایطی که در دفاع مشروع بیان شد، مسئول جبران خسارت (دیه) نخواهد بود؛ زیرا مبنای معاقبت مدافع مشروع از مسئولیت مدنی این است که منشأ وارد شدن جنایت به فرد مهاجم، فعل تعدّی آمیز خود

۱- تا (۷۴) ضربه شلاق و نیز معادل مال مورد ربا به عنوان جزای نقدی، برای افرادی که ربا داده‌اند، یا ربا گرفته‌اند یا واسطه بین آنها بوده است.

اوست و در حقیقت، مهاجم علیه خود اقدام کرده است (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۳۰۰) که در مباحث فقهی، اقدام چنین شخصی علیه خود به عنوان قاعده «اقدام» از آن یاد می‌شود (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۰: ۹۱/۱).

علاوه بر رفع مسئولیت مدنی در دفاع مشروع، در موادی دیگر از همین قانون مواردی وجود دارد که در حقیقت مسئولیت مدنی افراد، به استناد به اضطرار برداشته شده است که می‌توان به این امور اشاره کرد:

الف) در ماده ۴۹۷ قانون مجازات، مقرر شده است: «در موارد ضروری که تحصیل براءت ممکن نباشد و پزشک برای نجات مریض، طبق مقررات اقدام به معالجه نماید، کسی ضامن تلف یا صدمات وارده نیست». بر پایه این ماده، به نظر می‌رسد در مواردی که پزشک، اخذ براءت برایش مقدور نیست و از باب تکلیف اهمّ به نجات بیمار اقدام کند ضامن تلفات و صدمات وارده نمی‌باشد. در تأیید این تحلیل، می‌توان به دیدگاه برخی فقهای معاصر اشاره کرد که معتقدند در مواردی که پزشک دسترسی به بستگان بیمار ندارد و تأخیر در مبادرت به انجام فوریت‌های پزشکی نیز جان بیمار را به مخاطره می‌اندازد، ضمن این که پزشکان را از طرف خود مأذون دانسته، به آنها اجازه درمان بیمار را می‌دهد؛ و در صورت صدمات وارده به بیمار پس از انجام فوریت‌های پزشکی، آنها را ضامن نمی‌داند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۹: ۱۶۴؛ مسجد سرائی و قربانیان، ۱۳۹۳: ۱۷۱).

ب) در ماده ۵۷۹ همین قانون، در مبحث دیه مو آمده است:

«کندن موی سر زن یا مرد یا ریش مرد، چنانچه با رضایت شخص یا در مواردی که اذن شخص معتبر نیست، با رضایت ولی او باشد یا به جهت ضرورت‌های پزشکی لازم باشد، دیه یا ارش ندارد». به عنوان مثال، اگر فردی در اثر جراحی که به سر وی وارد آمده است، پزشک ناچار شود که قسمتی از موی محل جراحی را در جهت درمان ضروری بیمار بتراشد، پزشک ضامن ارش یا دیه نخواهد بود.



## ۶- نظریه مختار و تبیین ملاک و محدوده رفع مسئولیت مدنی بر اثر ضرورت

هرچند بسیاری از کسانی که قائل به رفع مسئولیت کیفری به جهت اضطرار هستند مبانی مختلفی را در این خصوص بیان کرده اند اما در خصوص رفع مسئولیت مدنی بواسطه اضطرار، نظریه پردازی مفصلی از سوی حقوقدانان و فقیهان به چشم نمی خورد؛ چراکه بسیاری از ایشان، رفع مسئولیت مدنی را برخلاف مبانی و قواعد اولیه احکام و نیز برخلاف امتنان در حق زیاننده ای می دانند که نقش فعالی در ورود زیان داشته است. بر همین اساس، پاره ای از حقوقدانان جبران خسارت زیان دیده را براساس قواعد اتلاف و تسبیب امکان پذیر می داند و قائل شدن چنین امتیازی برای شخص مضطر را از مصادیق داراشدن غیر عادلانه می دانند (گلدوزیان، ۱۳۸۶: ۳۳۰-۳۳۱) با وجود این، بعضی معتقدند که اگر رویه قضایی بتواند ضمان مالی مندرج در تبصره ماده ۵۵ را به معنای ضمان مربوط به استفاده ناروا بگیرد نه ضمان ناشی از اتلاف و تسبیب، عادلانه تر رفتار کرده است (اردبیلی، ۱۳۸۱: ۱۷۴-۱۷۹). با تمام این اوصاف، به نظر می رسد که در مواردی که مبنای مسئولیت مدنی مبتنی بر نظریه تقصیر است، وقوع حالت اضطرار را می توان از علل موجهه تقصیر و رافع مسئولیت به شمار آورد؛ زیرا ملاک تقصیر مدنی، خروج از رفتار انسانی متعارف و معقول در شرایط حادثه است و هر انسان متعارفی در شرائط اضطراری برای دفع ضرر مهم تر اقدام به کارهایی می کند که ممکن است ضرر کمتری ایجاد کند و این کار تقصیر نیست به ویژه در مواردی که فاعل زیان، هدفش از اضرار، نه دفع ضرر از خود، بلکه دفع ضرر از متضرر یا سایرین باشد. مثلاً نمی توان کسی را که برای رساندن مصدومی به بیمارستان از روی چمن همسایه رد می شود مقصر دانست یا شخصی که برای خاموش کردن آتش خانه همسایه، درب منزل او را می شکند نمی توان مقصر دانست. ثانیاً، منطقی نیست که اضطرار، موجب رفع مسئولیت کیفری شود، لیکن مسئولیت مدنی باقی باشد؛ در حالی که می دانیم حوزه حقوق کیفری به مراتب حساس تر از حوزه حقوق مدنی است؛ پس وقتی اضطرار بر

مسئولیت کیفری تأثیرگذار است به طریق اولی بر مسئولیت مدنی اثر خواهد گذاشت (در تأیید این دیدگاه، ر.ک: کاتوزیان، وقایع حقوقی ص ۴۴).

باری، در این میان از یک نکته نباید غافل شد و آن این که، همان طور که گفته شد اضطراب با منطق و روش شناسی حقوق کیفری و اصل کمینه گرایی در آن کاملاً منطبق است؛ بنابراین، تفسیر مضیق و به نفع متهم هم اقتضای این را دارد که اضطراب را رافع ضمان کیفری بدانیم، لیکن در حوزه حقوق مسئولیت مدنی که هدف، اعاده زیان دیده به وضع سابق است به نظر می رسد که عدالت اقتضا کند که اضطراب را تنها در مسئولیت های مبتنی بر تقصیر (ماده ۱ ق.م.م.) مؤثر بدانیم؛ لیکن در مسئولیت های محض (نظیر ماده ۳۲۸ ق.م.) و مسئولیت های مطلق (نظیر ماده ۳۰۸ به بعد ق.م.) حکم به عدم تأثیر اضطراب بر ضمان مدنی نموده و در نتیجه، حکم به جبران زیان برای زیان دیده ای نمائیم که اولاً، نقش فعالی در ایراد زیان نداشته است و ثانیاً، از وضعیت اضطراری سودی نبرده باشد.

### نتیجه گیری

با توجه به ادله عقلی و نقلی که در تبیین مشروعیت ضرورت (اضطرار) ارائه گردید و نیز با در نظر گرفتن ملاکات و حدود و ثغور موضوعی و حکمی آن به نظر می رسد که ضرورت، یکی از علل رافعیت تکلیف در مسائل عبادی، و نیز یکی از علل موجهه جرم از جهت قانونی به شمار می رود؛ و این هر دو به ترتیب با منطق تسهیل در امور عبادی و نیز با منطق کمینه گرای حقوق کیفری کاملاً همخوان است. وانگهی، مقصود قانونگذار کیفری از موانع مسئولیت کیفری در قانون مجازات جدید، اعم از عوامل رافع مسئولیت کیفری و عوامل موجهه جرم است.

با وجود این، در حوزه مسئولیت مدنی و تأثیر اضطراب بر آن باید با احتیاط بیشتری گام برداشت. مطالعه مواد قانون مجازات اسلامی نیک گواه این است که قانونگذار طی شرایط خاصی، حکم به انتفای ضمان مدنی بر اثر بروز موقعیت اضطراری نموده است،

زیرا ارتفاع ضمان در اینباره برخلاف امتنان در حق زیان‌دیده است و شمول حدیث رفع نسبت به آن، سخت محلّ تردید است. با وجود این، توجه به شرایط جامعه امروزی و مصادیق متنوعی که در مورد اضطرار به وجود آمده است حکم به عدم انتفای ضمان مدنی به صورت مطلق و کلی را دشوار می‌سازد. بنابراین، باید به دنبال راه حلّی میانه، منطقی و متعادل بود تا بتوان در مسائل پر اهمیت از جمله در خصوص حالت‌های اضطراری و اجتناب‌ناپذیر در مشاغل و حرفه‌هایی چون پزشکی، اورژانس، آتش‌نشانی، غریق‌نجات و غیره از آن بهره‌برد. بنابراین می‌توان گفت اولاً، در مسئولیت‌های مبتنی بر تقصیر، مضطرّ از مسئولیت معاف است؛ ثانیاً، در مواردی که مضطرّ به قصد احسان و نیکی به فرد دیگری یا به خود شخص متضرّر، ایراد خسارت کند باز هم از مسئولیت معاف است. البته بدهی است که در فرض ایراد زیان به غیر برای دفع ضرر از ثالث، معافیت مضطرّ از مسئولیت مدنی باعث عدم جبران خسارت نمی‌گردد بلکه ذینفع باید به دلیل قاعده «الغنم بالغرم» و قاعده «لاضرر» و قاعده «احترام» (ماده ۵۱۰ قانون مجازات اسلامی) جبران زیان نماید. مثلاً در صورت شکستن درب منزل خانم الف توسط مامور آتش‌نشانی به جهت اطفاء حریق منزل آقای ب، جبران خسارت بر عهده آقای ب می‌باشد؛ چراکه به موجب فعل زیانبار از سوی مامور آتش‌نشانی، نفعی عائد وی شده است. یا مانند جایی که آقای الف برای جلوگیری از ورود سیل به یک منطقه یا یک شهر، اقدام به تخریب چند دیوار و منزل نماید تا جلوی آب را بگیرد. در این مثال، جبران خسارت بر عهده تمامی اهالی آن منطقه و آن شهر خواهد بود و همه ایشان متضامناً مسئول اند. در مورد مزبور، اگر جبران خسارت با مشکل مواجه شود جهت حفظ حقوق الناس و از باب قاعده احترام باید حکم به جبران خسارت از طریق بیت المال شود.

## منابع

### - قرآن کریم.

- ابن سیده، علی بن اسماعیل (بی‌تا)، **المحکم و المحيط الأعظم**، ج ۸، بیروت: دار الکتب العلمیه.

- ابن عابدین، محمد امین (۱۴۱۵ق)، **حاشیه رد المحتار**، ج ۶، بیروت: دار الفکر.

- ابن فهد حلی، جمال الدین احمد بن محمد (۱۴۰۷ق)، **المهذب البارع فی شرح المختصر النافع**، ج ۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا)، **لسان العرب**، ج ۴، ج ۳، بیروت: دار صادر.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۲)، **حقوق جزای عمومی**، ج ۱، ج ۲، تهران: میزان.
- اردبیلی (محقق)، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، **مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- اردبیلی (مقدس)، احمد بن محمد (بی تا)، **زبده البیان فی احکام القرآن**، تحقیق: محمدباقر بهبودی، تهران: مرتضوی.
- ازهری، محمد بن احمد (بی تا)، **تهذیب اللغه**، ج ۱۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- اشعری قمی، احمد بن محمد بن عیسی (۱۴۰۸ق)، **النوادر**، قم: مدرسه الإمام المهدی.
- الزحیلی، وهبه (۱۳۸۸)، **نظریه الضروره الشرعیه مقارنه مع القانون الوضعی**، ترجمه: حسین صابری، قم: بوستان کتاب.
- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۰ق)، **کتاب المکاسب**، ج ۸، ج ۳، قم: دار الکتب.
- الأنصاری، زکریاء (۱۴۲۲ق)، **أسنى المطالب فی شرح روض الطالب**، ج ۱، تحقیق: محمد محمد تامر، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بهجت (آیه الله)، محمد تقی (۱۴۲۸ق)، **استفتاءات**، ج ۳، قم: دفتر حضرت آیه الله بهجت.
- جعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **مسالك الأ فهم إلی تنقیح شرائع الإسلام**، ج ۱۲، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- جعفری (علامه)، محمد تقی (۱۴۱۹ق)، **رسائل فقهی**، تهران: کرامت.
- جوادی آملی، عبد الله (۱۳۷۸ش)، **تفسیر تسنیم**، ج ۸، قم: أسراء.
- الجیزانی، محمد بن حسین (۱۴۲۸ق)، **حقیقه الضروره الشرعیه و تطبیقاته المعاصره**، ریاض: مکتبه دار المنهاج.
- حبیب زاده، جعفر؛ فخرناب، حسین (۱۳۸۴)، **مقایسه عوامل موجه جرم و عوامل رافع مسئولیت کیفری**، مجله مدرس علوم انسانی، ۳/۹، ۳۷-۵۸.
- حسینی شاهرودی، سید محمد (۱۳۸۹ش)، **نقش مصلحت در احکام فقهی**، فصلنامه مریان، ۳۷، ۱۶-۲۸.

- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، قواعد الأحكام فی معرفه الحلال و الحرام، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- خامنه‌ای، سید علی، (۱۴۲۴ق)، أجوبه الاستفتاءات، قم: دفتر معظم له.
- فخرالمحققین، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ق)، إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۴، قم: اسماعیلیان.
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۱۵ق)، انوار الهدایه فی التعلیقه علی الکفایه، ج ۲، چ ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۲۱ق)، تحریر الوسیله، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۲۴ق)، توضیح المسائل، ج ۲، چ ۸، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- خمینی، سید مصطفی (۱۴۱۸ق)، کتاب البیع، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، مصباح الأصول، ج ۱، تقریر: واعظ حسینی، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۴ق)، المواهب فی تحریر أحكام المكاسب، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
- سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۲۵ق)، مبانی الفقه الفعال فی القواعد الفقهیه الاساسیه، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- شامیاتی، هوشنگ (۱۳۸۹)، حقوق جزای عمومی، ج ۱، چ ۳، تهران: مجلد.
- شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ق)، کتاب نکاح، ج ۸، قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.
- شمس ناتری، محمد ابراهیم؛ عبدالله یار، سعید (۱۳۹۰)، حالت ضرورت و دفاع مشروع، تهران: مجلد.
- شمس ناتری، محمد ابراهیم؛ کلانتری، حمیدرضا؛ زارع، ابراهیم؛ ریاضت، زینب (۱۳۹۲)، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، ج ۱، تهران: میزان.
- شهرکانی، ابراهیم اسماعیل (۱۴۳۰ق)، معجم المصطلحات الفقهیه، قم: ذوی القربی.
- صاحب بن عباد (بی تا)، المحيط فی اللغه، ج ۷، بیروت: عالم الکتب.
- صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۱۷ق)، جامع الأحكام، ج ۲، چ ۴، قم: حضرت معصومه (س).
- صانعی، پرویز (۱۳۷۴)، حقوق جزای عمومی، ج ۲، چ ۶، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- صدوق (شیخ)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۳۹۸)، التوحید، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- صدوق (شیخ)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۴۱۳ق)، **من لایحضره الفقیه**، ج ۳، چ ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱ق)، **حاشیه المکاسب**، ج ۱، چ ۲، قم: اسماعیلیان.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ق)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۱، چ ۳، ج ۳، تحقیق: محمد جواد بلاغی، تهران: ناصر خسرو.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، **المبسوط فی فقه الإمامیه**، ج ۶، چ ۳، تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، **تهذیب الأحکام**، ج ۳ و ۱۰، چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- عراقی، آقا ضیاء الدین (۱۴۲۰ق)، **مقالات الاصول**، ج ۳، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- عوده، عبدالقادر (بی تا)، **التشريع الجنایى الإسلامی مقارناً بالقانون الوضعی**، ج ۱، بیروت: دارالکتب الأزلی.
- فاضل لنکرانی، محمد (بی تا)، **جامع المسائل**، ج ۲، چ ۱۱، قم: امیر قلم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (بی تا)، **کتاب العین**، ج ۷، چ ۲، قم: هجرت.
- فیض، علیرضا (۱۳۶۸)، **مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب (بی تا)، **القاموس المحيط**، ج ۲، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- قلعه‌چی، محمد (۱۴۰۸ق)، **معجم لغه الفقهاء**، ج ۲، بیروت: دار الفنائس.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲)، **الزام های خارج از قرارداد**، چ ۳، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، ج ۵، چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- گرجی، ابوالقاسم (۱۳۸۲)، **دیات**، چ ۲، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۸)، **حقوق جزای عمومی**، ج ۱، چ ۱۱، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- مجموعه من المؤلفین (۱۳۸۶ق)، **موسوعه الفقه الإسلامی المقارن الشهیره بموسوعه جمال عبد الناصر الفقیهه**، ج ۱۴، قاهره: وزاره الاوقاف، المجلس الأعلى للشئون الإسلامیه.

- محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ق)، قواعد فقه، ج ۴، چ ۱۲، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محمد عزام، عبد العزیز (۱۴۲۶ق)، القواعد الفقهیه، قاهره: دار الحدیث.
- مدنی، علی خان بن احمد (۱۳۸۴ش)، الطراز الأول، ج ۸، مشهد: موسسه آل البيت لإحياء التراث.
- مسجد سرائی، حمید؛ قربانیان، حسین (۱۳۹۳)، نگرشی نو بر علل رافع مسئولیت مدنی پزشکی، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۰، ۱۶۹-۱۹۰.
- مشکینی اردبیلی، علی (۱۴۳۴ق)، مصطلحات الفقه، تحقیق: حمید احمدی جلفایی، قم: دارالحدیث.
- مظفر، محمدرضا (۱۴۰۳ق)، اصول الفقه، ج ۲، چ ۴، بیروت: دار التعارف.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، ج ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۹ق)، احکام پزشکی، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
- منتظری نجف آبادی، حسینعلی (بی تا)، رساله استفتاءات، ج ۲، قم: بی نا.
- موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۳۸۰ش)، منتهی الاصول، تهران: عروج.
- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۴۱۰ق)، قواعد فقهیه، ج ۱، چ ۳، تهران: عروج.
- موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۰۹ق)، مجمع المسائل، ج ۳، چ ۵، قم: دار القرآن الکریم.
- موسوی اردبیلی، سید عبد الکریم (۱۴۲۷ق)، فقه الحدود و التعزیرات، ج ۱، چ ۲، قم: مؤسسه النشر لجامعه المفید.
- میر محمد صادقی، حسین (۱۳۹۲)، حقوق کیفری اختصاصی، ج ۱، چ ۱۳، تهران: میزان.
- میرشکاری، عباس (۱۳۹۴)، رساله عملی در مسئولیت مدنی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۷۶)، فوائد الاصول، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۹، چ ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نجفی (کاشف الغطاء)، علی بن محمد رضا (۱۳۸۱ش)، النور الساطع فی الفقه النافع، ج ۱، نجف: مطبعه الآداب.
- نوبهار، رحیم (۱۳۹۰)، اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری، نشریه آموزه های حقوق کیفری، ۱، ۹۱-۱۱۴.
- نوبهار، رضا (۱۳۸۵)، زمینه حقوق جزای عمومی، چ ۱۷، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- فصیحی زاده، علیرضا (۱۳۹۵)، تحلیل انتقادی دیه براساس ترتیب عقلانی روش های جبران خسارت، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۵، ۲۲۵-۲۴۶.
- یزدی، محمد، (۱۴۱۵ق)، فقه القرآن، ج ۲، قم: اسماعیلیان.

